

تبیین تطبیقی الگوی روابط خارجی ایران در دو دولت بازرگان و هاشمی رفسنجانی

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی^۱

محمد یوسفی جویباری^۲

چکیده

بعد از وقوع انقلاب اسلامی، روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأثیر از متغیرهای چهارگانه ساختار نظام بین‌الملل، نیازهای داخلی، نگرش نخبگان تصمیم‌گیرنده و ژئوپلیتیک با یک تغییر جهت اساسی مواجه شد و این تغییرات را می‌توان در شکل‌گیری مرزهای جدید در روابط خارجی دوره‌های اول و سوم مشاهده کرد. آنچه که در این رابطه قابل توجه است، نوع روابط خارجی متفاوت در دوره‌های مختلف حیات نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و از جمله دوره اول یعنی حاکمیت واقع‌گرایان منفعت‌محور با ریاست بازرگان با دوره سوم یعنی حاکمیت عمل‌گرایان مصلحت‌محور با ریاست هاشمی رفسنجانی است. حال این سوال اساسی قابل طرح است که چه الگوهایی را می‌توان براساس متغیرهای چهارگانه فوق در روابط خارجی دوره اول و سوم جمهوری اسلامی ایران تدوین نمود؟ یافته‌های این پژوهش بر این مبنا است که متغیرهای تأثیرگذار در روابط خارجی دوره‌های اول و سوم با توجه به اهمیت و وزن متفاوت چهار متغیر ساختار نظام بین‌الملل، نیازهای داخلی، نگرش نخبگان تصمیم‌گیرنده و ژئوپلیتیک در تعریف نقش‌ها و اهداف ملی و سمت‌گیری‌ها و اجرای آن‌ها در روابط خارجی الگوهای متفاوتی را در این دو دوره بوجود آورده است. در واقع، تأثیرگذاری و وزن متفاوت این چهار متغیر اساسی منجر به تعریف متفاوت نقش‌ها و اهداف ملی و اتخاذ سمت‌گیری و اجرای آنها در روابط خارجی این دو دوره شده است. روش تحقیق در این پژوهش تبیینی و روش گردآوری داده منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و اینترنتی است.

واژگان کلیدی: ایران، نقش‌های ملی، واقع‌گرایان منفعت‌محور، عمل‌گرایان مصلحت‌محور

۱ - استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

۲ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

* نویسنده مسؤول، ایمیل: Jdeghani20@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۰

فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم شماره ۳ پاییز ۱۳۹۴، صص ۸۴-۵۷

مقدمه

شکل گیری روابط خارجی کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران متأثر از متغیرهای گوناگونی می باشد و بر این اساس در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر توجه به متغیرها، تفاوت در نوع و مرزهای روابط خارجی دوره اول یعنی حاکمیت واقع گرایان منفعت محور به ریاست بازرگان و دوره سوم یعنی حاکمیت عمل گرایان مصلحت محور با ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی اساسی است. در این راستا در دوره حاکمیت واقع گرایان منفعت محور، مفاهیمی همچون عدم تعهد، سرمشق بودن، اولویت به مصالح و منافع ملی محور اصلی و مرزهای روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران را شکل داده بود ولی در دوره حاکمیت عمل گرایان، با یک تغییر جهت اساسی در روابط خارجی با محوریت تنش زدایی مواجه هستیم. در همین راستا این پژوهش با یک رویکرد متفاوت با تأکید بر تأثیر چهار متغیر اساسی ساختار نظام بین الملل، نیازهای داخلی، نگرش نخبگان تصمیم گیرنده و ژئوپلتیک بر نقش های ملی، اهداف و منافع ملی و سمت گیری در روابط خارجی در قالب الگوهای متفاوت بدنبال تبیین این مسئله است.

در همین راستا فرضیه این پژوهش براساس تأثیر متغیرهای چهارگانه ساختار نظام بین الملل، نیازهای داخلی، نگرش نخبگان تصمیم گیرنده و ژئوپلتیک بر روابط خارجی دوره اول و دوره سوم را در قالب الگوهای تطبیقی می توان تبیین نمود. در این جهت، تأثیرگذاری و وزن متفاوت این چهار متغیر اساسی منجر به تعریف متفاوت نقش ها و اهداف ملی و اتخاذ سمت گیری و اجرای آنها در روابط خارجی این دو دوره شده است.

برای واریسی این فرضیه، این پژوهش بعد از ارائه چارچوب مفهومی، به صورت تطبیقی تأثیرگذاری این چهار متغیر اساسی را بر تعریف نقش ها و اهداف ملی و اتخاذ سمت گیری و اجرای آنها در روابط خارجی این دو دوره در قالب الگوهای متفاوت مورد بررسی قرار خواهد داد.

۱. چارچوب مفهومی

۱-۱. برون‌دادهای سیاست خارجی

« نظام بین‌الملل محیطی است که دولت ملتها در آن عمل می‌کنند. هدف‌ها، خواست‌ها، نیازها، ایستارها، عرصه انتخاب و اعمال واحدهای مزبور به‌طور عمده تحت تأثیر توزیع کلی قدرت در نظام مزبور، دامنه و قواعد حاکم بر این نظام قرار دارند. اعمال یا نظرهای سیاست‌گذاران برای حل مشکل یا تغییر در محیط - یعنی در سیاست‌ها - ایستارها یا اعمال دولت یا دولت‌های دیگر، تماماً برون‌دادهای سیاست خارجی محسوب می‌شوند. در این راستا مفهوم سیاست خارجی چهار ویژگی شاخص دارد که عبارتند از:

۱- سمت‌گیری‌های یا جهت‌گیری

۲. نقش‌های ملی

۳. اهداف و منافع ملی

۴. اعمال و روابط خارجی» (هالستی، ۱۳۷۳؛ ۱۶۴-۱۶۳).

۱-۱-۱- سمت‌گیری‌ها یا جهت‌گیری‌ها

سمت‌گیری ایستارها و تعهدات کلی یک دولت در برابر محیط خارجی می‌باشد و راهبرد اصلی آن برای تحقق هدف‌های داخلی و خارجی و مقابله با تهدیدات مستمر می‌باشد (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۶۶). آنچه که سیاست خارجی کشورها را از یکدیگر متمایز می‌کند جهت‌گیری‌های متعدد آنها در این عرصه است (متقی، پوستین‌چی، ۱۳۹۰: ۲۴). این جهت‌گیری می‌تواند به صورت عدم تعهد یا اتحاد و ائتلاف تجلی یابد.

۱-۱-۲. نقش‌های ملی

۱- اعمال در قالب کنش و واکنش معنا می‌یابد که خود روابط خارجی را شکل می‌دهد. در واقع سیاست خارجی دو مرحله تدوین و اجرا دارد که سه جزء اول در مرحله تدوین قرار دارد و اعمال که همان کنش و واکنش در روابط خارجی می‌شود در مرحله اجرا معنی می‌یابد.

«مفهوم نقش ملی را می‌توان تعریفی دانست که سیاست‌گذاران از انواع متداول تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب برای دولت‌شان و وظایفی که باید در شرایط گوناگون جغرافیایی و موضوعی ایفا کند، به عمل می‌آورند.» (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۹۸). نقش مستلزم یک هویت است و جهت‌گیری دولت را نسبت به همسایگان و قدرت‌های بزرگ تعیین می‌کند (Holsti, 1970; 233).

در این رابطه می‌توان به نقش صدور انقلاب و شاخصه‌هایی چون حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین کشورها توسط جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود.

۱-۱-۳. اهداف و منافع ملی

اهداف ملی، «اساساً تصویری از حالت آتی امور و مجموعه شرایط در آینده است که حکومت‌ها مایلند به دست سیاست‌گذاران، با نفوذگذاری در خارج و یا تغییر دادن، زیر فشار گذاشتن و تداوم بخشیدن به رفتار دولت‌های دیگر آن قصد یا هدف را متحقق سازند» (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۱۲). همچنین اهداف ملی ارزش‌ها و مقاصدی است که یک کشور به صورت عملی در عرصه جهانی و تعامل با دیگر بازیگران تدوین و پیگیری می‌کند (دهقانی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). که به صورت کوتاه مدت، میان‌مدت و بلندمدت تحقق می‌یابد. از طرفی دیگر منافع ملی نیز مهم‌ترین انگیزه‌ها و ارزش‌ها، عالی‌ترین اهداف و حیاتی‌ترین نیازها است که به کنش‌ها و رفتارها در عرصه بین‌المللی شکل داده و آن را هدایت می‌دهد (دهقانی، ۱۳۸۹: ۱۴۰). در واقع این مفهوم دربرگیرنده حفظ و بقا استقلال، حفظ تمامیت ارضی و امنیت و رفاه اقتصادی است» (سیف زاده، ۱۳۷۸: ۱۰۰). البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که بسیاری از تصمیمات تحت فشار و طبق شرایط روز اتخاذ می‌گردد (Sampson, 1962: 311).

۱-۱-۴. اعمال و روابط خارجی

به «اقداماتی که حکومت‌ها برای عملی ساختن برخی سمت‌گیری‌ها، اجرای نقش‌ها یا دستیابی به هدف‌ها و دفاع از آن‌ها در برابر دیگران انجام می‌دهند، اعمال می‌گویند. هر عمل در اصل نوعی برقراری ارتباط در قالب کنش و واکنش است که ارتباط مستقیمی با عناصر قدرت دارد، زیرا تحقق و اجرای نقش‌های ملی و اهداف

ملی که جزو اعمال سیاست خارجی محسوب می‌شوند بستگی به قدرت و تأثیر نفوذگذاری یک کشور بر کشور یا کشورهای دیگر در روابط خارجی دارد» (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۴۸). در نهایت این پژوهش برای بررسی عوامل تأثیر گذار بر تعریف نقش‌ها و اهداف ملی و سمت‌گیری سیاست خارجی و در نتیجه مشخص شدن مرزهای روابط خارجی بر چهار متغیر کلیدی و تأثیرگذار ساختار نظام بین‌الملل، نیازهای داخلی، نگرش نخبگان تصمیم‌گیرنده و ژئوپلیتیک تأکید می‌نماید که در نمودار ذیل ترسیم شده است.

این چهار ویژگی متأثر از متغیرهای چهارگانه ساختار نظام بین‌الملل، نیازهای داخلی، نگرش نخبگان تصمیم‌گیرنده و ژئوپلیتیک می‌باشد، لذا در هر یک از این دو دوره مورد بحث تأثیر این متغیرها بر سمت‌گیری‌ها، نقش‌های ملی و اهداف و منافع ملی و اجرای آنها در روابط خارجی ارائه خواهد شد. در اینجا تعریف مختصری از این متغیرهای چهارگانه خواهد آمد.

ساختار نظام بین‌الملل: الگوهای سلطه، فرمانبرداری و رهبری در یک نظام بین‌المللی و محدودیت‌هایی که در یک سیستم برای بازیگران مختلف و متعدد وجود دارد و همچنین توزیع قدرت توسط دولت‌های قدرتمند در یک چارچوبی انجام می‌شود که به آن ساختار می‌گویند.

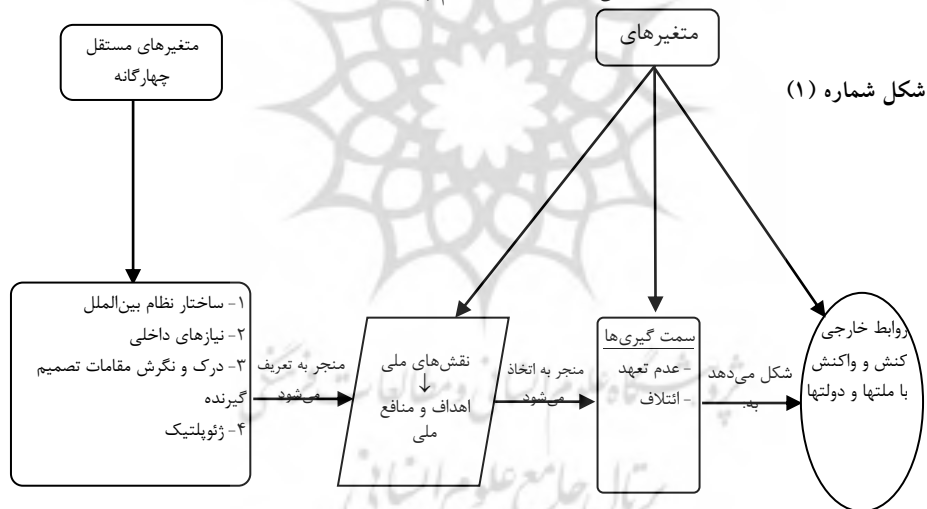
نیازهای داخلی: هر کشور ممکن است نیازهای متعددی داشته باشد اما نمی‌تواند در محیط بین‌المللی به همه آنها دست یابد. زیرا خواست‌های آنها با دیگران برخورد می‌کند. لذا اینکه چه میزان از این نیازها برآورده می‌شود هم به قدرت خود کشور و هم به قدرت کشورهای دیگر و در نهایت به ساختار نظام بین‌المللی موجود بستگی دارد (روشندل، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده نسبت به ارزش‌ها و منافع ملی: تصور مطلوب یا نادرست از واقعیت‌ها، سنجش نیت‌ها، نگرش خصمانه یا دوستانه نسبت به یک واقعیت بر چگونگی واکنش مقامات تصمیم‌گیرندگان تأثیر مستقیمی دارد. باید توجه

داشت که واقعیت ساخته می‌شود و درک در برابر تغییر مقاوم است (هوور، ۱۳۸۱: ۱۱ و ۱۵).

ژئوپلتیک: ژئوپلتیک به‌عنوان یکی از متغیرهای مهمی است که تأثیر اساسی در تعریف نقش‌های ملی و تعیین اهداف و منافع ملی و انتخاب سمت‌گیری دارد. تأثیر این متغیر به‌ویژه در دوره سوم که نظام دوقطبی تغییر یافت نقش مهم‌تری را در روابط خارجی هاشمی رفسنجانی ایفا نمود.

با توجه به آنچه که در قالب اجزای سیاست خارجی شامل نقش‌های ملی و تعیین اهداف و منافع ملی و انتخاب سمت‌گیری و متغیرهای چهارگانه شامل ساختار نظام بین‌الملل، بین‌الملل، نیازهای داخلی، نگرش نخبگان تصمیم‌گیرنده و ژئوپلتیک ارائه گردید به تأثیر این متغیرها بر اجزای سیاست خارجی در روابط خارجی دو دوره اول و سوم در قالب الگوهای مختلف و قابل مقایسه خواهیم پرداخت.



۲. دوره حاکمیت واقع‌گرایان منفعت‌محور (۱۳۵۸-۱۳۵۷)

در این دوره ابتدا به متغیرهای چهارگانه و سپس به تأثیر آنها بر نقش‌های ملی، اهداف و منافع ملی و اتخاذ سمت‌گیری و اجرای آنها در روابط خارجی خواهیم پرداخت.

۱-۲. متغیرهای چهارگانه

۱-۱-۲. متغیر ساختار نظام بین‌الملل

بعد از جنگ جهانی دوم تا زمان فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ ساختار نظام بین‌المللی وضعیتی دوقطبی و اغلب آشتی‌ناپذیر داشته است. با توجه به چنین وضعیتی دولت موقت با اتخاذ استراتژی عدم‌تعهد ایجاد بیشتر تمایل به ارتباط با آمریکا را داشت. در این رابطه از آمریکا درخواست مبادله اطلاعات سری بر ضد شوروی را نمود و هم‌چنین از آمریکا خواستند که فعالیت مستشاران نظامی آمریکا را در ایران تمدید کند. هم‌چنین آنچه‌که در اسناد لانه جاسوسی در خصوص پیشنهادات آمریکا برای ایجاد رابطه نیز آمده اشاره به تمایل دولت موقت به غرب دارد. از جمله ارتقای سطح روابط دیپلماتیک تا حد سفیر، تمهید ملاقات با امام توسط دولت موقت، توسعه پایگاه‌های خبری آمریکا در ایران (بخشایشی‌اردستانی، ۸۲-۸۳) و ... را می‌توان ذکر نمود. به‌طور کلی باید گفت که دولت موقت با توجه به همه مسائل مربوط به اقدامات آمریکا نسبت به ایران از جمله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، معتقد به حفظ و ادامه روابط با آمریکا در تمام سطوح بودند که به‌ویژه در زمینه روابط نظامی و اطلاعاتی این امر تحقق یافت (اسناد لانه جاسوسی، جلد‌های نهم و دهم: ۹۱-۹۳).

۲-۱-۲. نیازهای داخلی

در واقع یکی از مهم‌ترین شاخصه‌هایی که در چارچوب متغیر نیازهای داخلی مورد توجه دولت موقت قرار گرفت نیازهای ناشی از شرایط سیاسی کشور بود که بر استقلال کشور تأکید شده بود و در راستای نگرش‌های مردمی نیز قرار داشت. در

این رابطه «از نظر بازرگان شعار آزادی - استقلال و حکومت اسلامی اساسی بود» (بازرگان، ۱۳۶۲: ۳۴۷). که منظور از آن تغییر در ساخت سیاسی کشور بود.

۲-۱-۳. نگرش‌های نخبگان سیاسی در دولت موقت به تهدیدات منافع ملی

در این رابطه باید به دو مطلب توجه داشت: اول این‌که از آنجا که در عرصه سیاست خارجی برداشت‌های ارزشی و ایدئولوژیکی مورد توجه دولت موقت نبوده لذا تهدیدی که از سوی قدرت‌های بزرگ نسبت به کشور احساس می‌شد در راستای تهدید به منافع ملی تعریف می‌شد، در این رابطه سعی دولت موقت این بوده تا اقدامات تندی را نسبت به ابرقدرت‌ها به عمل نیاورد هرچند در برخی شرایط این-گونه نبود. به‌عنوان مثال هاشم صباغیان وزیر وقت کشور در واکنش به اعتراض بروس ال لنگ کاردار سفارت آمریکا در ایران در زمینه اعدام‌ها چنین پاسخ داد که رای دادگاه‌های انقلاب با حقیقت تطبیق می‌کند و چون قوانین اسلام مترقی‌تر از قوانین حقوق بشر است برای ما مهم نیست که حقوق بشر چه عقیده در این موارد دارد. یا صادق طباطبایی سخنگوی دولت هم این اظهارات را یک فضولی بی‌جا دانست (جمهوری اسلامی، ۵۸/۷/۹). دوم این‌که، با توجه بویژگی‌های دولت موقت از جمله تخصص‌گرایی، توجه به نقش مردم که صاحب حکومت هستند، اولویت به مصالح و منافع کشور باید گفت که نگرش‌های اعضای این گروه نیز تحت‌الشعاع این ویژگی‌ها قرار داشت. براین‌اساس می‌توان گفت در عرصه داخلی نیز نگرش‌ها در حول منافع ملی تا اصول ارزشی قرار داشت. در این رابطه بازرگان معتقد بود هدف ما خدمت به ایران است از طریق اسلام (بازرگان، بی‌تا: ۱۱۹).

۲-۱-۴. ژئوپلیتیک

با وقوع انقلاب اسلامی و سرنوشتی نظام سلطنتی در ایران به‌عنوان ژاندارم منطقه و حافظ منافع ایالات متحده بر نقش ژئوپولیتیکی ایران افزوده شد. از طرفی دیگر سیاست جغرافیایی ایران در دوره دولت موقت اغلب سعی در کناره‌گیری از اختلافات دو ابرقدرت بوده است. هر چند شوروی نیز سعی داشته تا سطح روابط خود را گسترش بخشد. البته موقعیت ژئوپولیتیکی ایران با برخورداری از خلیج فارس

و تنگه استراتژیکی هرگز و در چارچوب روابط بین دو ابرقدرت وقت نمی‌توانست نادیده انگاشته شود. بهر حال در این خصوص دولت موقت اعتدال را در چنین شرایط منطقه‌ای با «لغو قرارداد امنیتی ۱۳۳۷ با آمریکا» و «فصل ۵ و ۶ قرارداد مودت سال ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی از خود نشان داد» (میراحمدی، ۱۳۶۶: ۱۰۶-۱۰۵).

۲-۲. اجزای سیاست خارجی

در این قسمت اجزای سیاست خارجی شامل نقش‌های ملی، اهداف و منافع ملی و اتخاذ سمت‌گیری و اجرای آنها را در روابط خارجی در تعامل با متغیرهای چهارگانه بررسی خواهیم نمود.

۲-۲-۱. تعریف نقش‌های ملی در تعامل با متغیرهای چهارگانه

از آن‌جاکه اعضای دولت موقت سعی در اجرای تصمیمات و سیاست‌های مورد توجه خود را داشتند لذا تکالیف و وظایف دولت خود را در صحنه نظام بین‌المللی و در عرصه سیاست خارجی تعیین نمودند و در واقع نشان دادند که چرا کشور ایران باید نقش‌های ارائه‌شده را ایفا نماید. در چارچوب نقش‌های ملی، دولت موقت به نقش دولت «سرمشق» معتقد بودند و در واقع بسیاری از نقش‌های ملی که توسط دیگران ارائه می‌شده و غالباً دارای جنبه ایدئولوژیکی بوده مورد قبول دولت موقت نبوده، از جمله صدور انقلاب و حامی جنبش‌های آزادی‌بخش بعنوان مثال ابراهیم یزدی وزیر خارجه وقت دولت موقت بعد از کریم سنجابی نیز اعلام نمود که «ما قصد صدور انقلاب را نداریم» (نهضت آزادی، ۱۳۶۱: ۲۷).

۲-۲-۲. تعریف اهداف و منافع ملی در تعامل با متغیرهای چهارگانه

به نظر می‌رسد با توجه به مدت زمانی که دولت موقت حاکمیت را در دست داشت نمی‌توان اهداف مشخصی را در نظر گرفت، اما با توجه به خواسته‌های دولت موقت از جمله پرداختن به مسائل داخلی جهت الگو قرار گرفتن، عدم صدور انقلاب، توجه به سمت‌گیری عدم تعهد و تغییر در ساخت سیاسی کشور می‌توان اهدافی را برشمرد. در این رابطه بعد از این سؤال خبرنگار تلویزیون شوروی از آقای بازرگان در

تاریخ ۵۷/۱۲/۲۳ که هدف‌های عمده انقلاب اسلامی در ایران کدامند ایشان در پاسخ به سه هدف اشاره نمودند:

«اول: از بین بردن نظام استبدادی ۲۵۰۰ ساله ایران.

دوم: تأمین استقلال و از بین بردن و جلوگیری از تسلط و استیلا و دخالت سیاست‌های خارجی.

سوم: برقراری نظام اسلامی در ایران»، (بازرگان، بی تا: ۸). برای این اساس ایجاد استقلال بعنوان هدف حیاتی و در واقع منافع ملی این دوره به شمار می‌رود.

۲-۲-۳. سمت‌گیری اتخاذ شده در تعامل با متغیرهای چهارگانه

سمت‌گیری یا راهبرد مورد توجه دولت موقت «عدم‌تعهد» بوده است که همان سیاست موازنه منفی دکتر مصدق در جریان ملی شدن صنعت نفت می‌باشد. در این رابطه بازرگان به نهضت‌های آزادی‌خواهی در ایران از انقلاب مشروطیت تا پیروزی انقلاب اسلامی اشاره می‌کند که تمام سعی و تلاش آن‌ها این بوده تا استقلال را محقق سازند و بیگانگان را از کشور خارج نمایند. بازرگان در دنباله روی از سمت‌گیری مورد توجه دکتر مصدق نظر فوق را مطرح می‌سازد که در واقع استراتژی عدم‌تعهد دولت موقت را در روابطش با شرق و غرب نیز نشان می‌دهد (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۸۳-۸۲؛ سولیوان، ۱۳۶۲: ۱۸۹). متغیرهای چهارگانه و اجزای سیاست خارجی در دوره اول طبق جداول زیر ترسیم شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

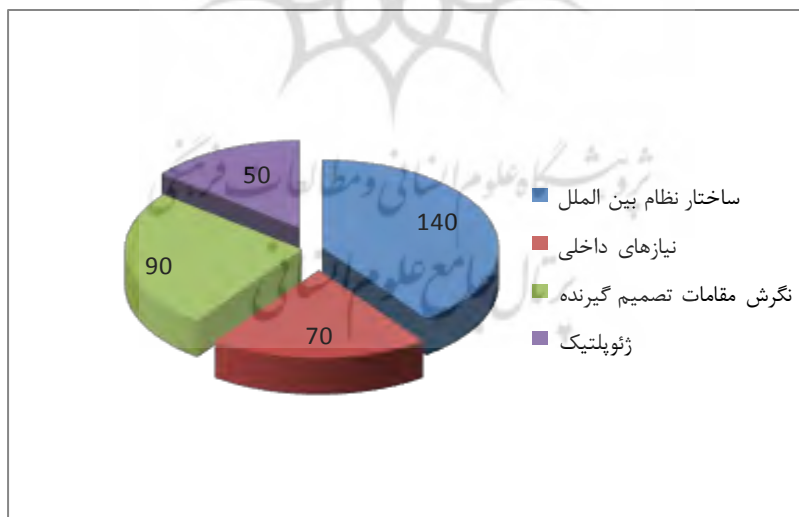
جدول (۱): متغیرهای چهارگانه و شاخصه‌های آن در دوره اول: واقع‌گرایان منفعت‌محور

ساختار نظام بین‌الملل	نیازهای داخلی	درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده	ژئوپلتیک
دوقطبی	تغییر شرایط سیاسی کشور	منافع ملی	شرق - غرب
مذاکرات با آمریکا و شوروی	استقلال، آزادی، حکومت اسلامی، رفع مشکلات اقتصادی کشور	احساس تهدید از سوی قدرتهای بزرگ بویژه شوروی	
		خدمت به ایران از طریق اسلام	

جدول (۲): اجزای سیاست خارجی در دوره اول و شاخصه‌های آن

سمت‌گیری‌ها	نقش‌های ملی	اهداف و منافع ملی	اعمال و روابط خارجی
عدم تعهد در بعد سیاسی (نه شرقی نه غربی)	مسالمت‌جویانه	هدف سیاسی	لغو قرارداد امنیتی ۱۳۳۷ با آمریکا
	دولت سرمشوق افزایش اعتبار و کسب نفوذ	تأمین استقلال	لغو فصل ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ با شوروی
	عدم صدور انقلاب	از بین بردن نظام استبدادی	توجه به روابط تجاری با آمریکا
	حمایت از ملت فلسطین	برقراری نظام اسلامی در ایران (کوتاه مدت)	مسئله گروگانگیری
			تحریم‌های سیاسی - اقتصادی و نظامی (طیس)
			مداخله نظامی عراق (جنگ تحمیلی) واکنش دولت‌ها و سازمان ملل متحد

در ذیل وزن هر کدام از متغیرهای چهارگانه در روابط خارجی در قالب نمودار بترتیب آمده است:



نمودار شماره (۱) وزن متغیرهای چهارگانه در دوره اول

در میان این متغیرها، متغیر ساختار نظام بین‌الملل، نیازهای داخلی، نگرش‌های مقامات تصمیم‌گیرنده و ژئوپلتیک به ترتیب بیشترین تأثیر را داشته‌اند. در عرصه روابط خارجی نیز کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا ابتدا سعی در ورود به ایران از طریق انعقاد قراردادها را داشته در مرحله بعد تحت تأثیر تسخیر سفارت‌خانه تحریم‌های متعدد سیاسی، اقتصادی و در نهایت اقدام نظامی را به‌کار بست. شوروی نیز در راستای منافع خود واکنش مناسبی از خود نشان نداد.

۳. دوره سوم حاکمیت عمل‌گرایان مصلحت‌محور (۱۳۷۶-۱۳۶۸)

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به سمت خط‌مشی عمل‌گرایانه‌ای تمایل یافت. این خط‌مشی بعد از روی کار آمدن آقای هاشمی‌رفسنجانی در مقام ریاست‌جمهوری و آقای حامنه‌ای در مقام رهبری نظام هم در بُعد داخلی و هم در بُعد خارجی تحقق و تداوم یافت. در چارچوب این خط‌مشی در سلسله‌مراتب اهداف ملی در صحنه داخلی مسائل اقتصادی و نظامی و در صحنه خارجی، تنش‌زدایی و اتحاد با کشورهای منطقه در اولویت قرار گرفت. در واقع ضرورت‌های ناشی از مسائل جنگی و فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی موجب گردیدند تا جمهوری اسلامی در رفتار خارجی خود تغییراتی را به‌وجود آورد. در این رابطه به‌تدریج ساختار نظام بین‌المللی تغییر نمود و در سال ۱۹۹۱ یک ستون اصلی نظام بین‌المللی فرو ریخت و شرایط نوینی را در نظام بین‌المللی به ارمغان آورد و علاوه بر تغییر در مرکز ثقل سیاست بین‌المللی تغییرات ژئوپلتیکی را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برای ایران موجب گردید. به‌همین جهت در سمت‌گیری‌ها، نقش‌های ملی و اهداف سیاست خارجی ایران در عرصه منطقه‌ای و جهانی تغییراتی ایجاد شد که در نتیجه، واکنش و پاسخ‌های بازیگران منطقه‌ای و جهان نیز تغییر یافت و روابط خارجی ایران الگوی جدیدی یافت. در ذیل ابتدا متغیرهای چهارگانه ارائه و سپس تأثیر آنها را در تعریف نقش‌ها و اهداف ملی و سمت‌گیری اتخاذ شده مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۳. متغیرهای چهارگانه

۱-۱-۳. ساختار نظام بین‌المللی

دو دیدگاه مهم در این رابطه وجود داشت که در دیدگاه اول پایان جنگ سرد یک دوره صلح‌آمیز را بشارت می‌داد و (Krauthammer, 1990:23-33) دیدگاه دوم نظام بین‌الملل زمان جنگ سرد را عامل ثبات و صلح می‌دانست لذا پایان جنگ سرد ناامنی و بی‌ثباتی را دربر دارد (Gaddis, 1986: 99-142). با توجه به دو دیدگاه فوق فروپاشی شوروی شرایط جدیدی را ایجاد نمود زیرا قطب دیگر نظام بین‌الملل سعی نمود تا ساختار جدید نظام بین‌الملل را خود طرح‌ریزی نماید. لذا با روی کار آمدن جورج بوش و پس از جنگ دوم خلیج فارس که دشمن دیروز متحد امروز شد نظم نوین جهانی مطرح گردید. در روند جدید کنش و واکنش در نظام بین‌الملل براساس قدرت نظامی جای خود را به رقابت‌های اقتصادی و وابستگی متقابل داد. و به‌نظر می‌رسد در نظم جهانی پس از جنگ سرد به‌ویژه در بُعد سیاسی و اقتصادی ایالات متحده بر جهان مسلط بوده و اروپای غربی، ژاپن و حتی روسیه به‌عنوان شرکای کوچک‌تر عمل می‌کردند. (امیراحمدی، ۱۳۷۱: ۱۴). در همین راستا جمهوری اسلامی ایران سعی نمود که در تأثیر از وضعیت جدید سیاست عمل‌گرایانه‌تری را در پیش بگیرد. هرچند جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ سرد اهمیت زیادی برای آمریکا داشت (Rubin, 2001: 6) اما با فروپاشی شوروی تا حدودی اهمیت استراتژیک ایران کاهش یافت (Lake, 1994: 84). در این دوره برخی رفتارهای آمریکا نسبت به ایران موجب شد زمینه‌های بی‌اعتمادی در بین این دو کشور افزایش یابد و این خود موجب گردید دلایلی را برای مقابله با یکدیگر ارائه نماید.

۲-۱-۳. نیازهای داخلی

در قالب نیازهای داخلی سه شاخصه مهم ایدئولوژیکی، اقتصادی و نظامی در چارچوب متغیر نیازهای داخلی مطرح می‌شوند که حاکی از تغییر در سمت‌گیری دولت قبلی نیز می‌باشد. زیرا دیدگاه ایدئولوژیکی، اولویت صدور انقلاب تغییر نمود، از نظر اقتصادی مسأله تمرکز اقتصاد در دست دولت جای خود را به خصوصی‌سازی

و تعدیل اقتصادی داد و هم‌چنین پیامد جنگ تحمیلی مسائل نظامی را بعد از مسائل اقتصادی در اولویت قرار داد. اما به‌عنوان مهم‌ترین نیاز در استراتژی ائتلاف مسأله بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی بود و براین‌اساس اولویت اول در مسائل داخلی در این دوره توسعه اقتصادی اعلام گردید.

در این زمینه هم‌چنین برای حل مشکلات اقتصادی و در چارچوب نقش‌های ملی جدید پیوستن به اتحادیه‌های اقتصادی و فعال نمودن ائتلاف اقتصادی در سرلوحه کار قرار گرفت. در این رابطه، فعال‌تر شدن و گسترش سازمان همکاری اقتصادی (اگو) بعد از روی کار آمدن هاشمی رفسنجانی و به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی و وارد نمودن برخی از کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به این اتحادیه قابل‌ذکر است. هم‌چنین باید از سازمان اوپک یا سازمان کشورهای صادرکننده نفت نام برد که ایران با توجه به منافع مشترک در این سازمان و برای کسب درآمد بیشتر از تنها منبع طبیعی سعی در هماهنگ نمودن اقدامات خود با سایر اعضا برآمد. علاوه بر اقدامات مذکور که به سیاست خارجی منطقه‌ای و خاورمیانه‌ای ایران مربوط می‌شود در خصوص رفع نیازهای داخلی و در چارچوب سمت‌گیری ائتلاف در منطقه شمالی نیز ایران دست به اقدامات دیگری زد. به‌عنوان مثال از تشکیل گروه دریای خزر در سال ۱۹۹۲ به ابتکار آقای هاشمی رفسنجانی می‌توان نام برد.

۳-۱-۳. درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده از تهدیدات به ارزش‌ها و منافع ملی

با توجه به تغییر سمت‌گیری‌های جمهوری اسلامی ایران در این دوره و با توجه به ارائه اولویت‌های اقتصادی در رأس سلسله‌مراتب اهداف ملی به‌نظر می‌رسد منافع ملی به‌عنوان حیاتی‌ترین ارزش از سوی مقامات تصمیم‌گیرنده در نظر گرفته شده که شاخصه‌های اصلی این منافع را مسائل اقتصادی و نظامی تشکیل می‌دادند از سوی دیگر با توجه به تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه شمالی و به‌طور کلی تغییر در ساختار نظام بین‌المللی فوریت‌های سیاست خارجی به‌صورت واقع‌بینانه‌ای مورد توجه قرار گرفت و سعی در رفع محدودیت‌های اقتصادی سیاسی و نظامی گردید. لذا در

راستای تحقق شاخصه‌های اقتصادی و نظامی، رونق و رفاه اقتصادی، از سوی دیگر ثبات سیاسی، نظامی و امنیتی مورد توجه قرار گرفت. در این رابطه آقای هاشمی رفسنجانی معتقد بودند که تحریم‌ها، محاصره‌ها، مشکلات روانی و فشارهای جنگ را باید عمده‌ترین عوامل ایجادکننده مشکلات و محدودیت ایران دانست (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۰۲-۱۰۱). هر چند نباید از مسائل ارزشی و اصولی نیز که در برخی از شرایط در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ می‌شد غافل بود، اما درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده در عرصه سیاست‌گذاری خارجی اغلب تحت‌الشعاع منافع ملی قرار داشت تا ارزش‌های ایدئولوژیکی.^۱ و نگرش‌ها اغلب دوستانه و غیرخصمانه بوده است.

۳-۱-۴. وضعیت جغرافیایی و ژئوپلتیک

وضعیت جغرافیایی و شکل‌گیری ژئوپلتیک جدید در منطقه شمالی و جنوبی در دوره سوم تغییرات شگرفی را در سمت‌گیری «نه شرقی نه غربی» اتخاذ نمود. در این رابطه به دلیل قرب جغرافیایی و به دلایلی نظیر تشابهات فرهنگی و اقتصادی در چارچوب نقش‌های ملی و سمت‌گیری جدید، ایجاد ائتلاف و روابط با کشورهای منطقه محور کار قرار گرفت. در قالب این استراتژی باید گفت که جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده در صدد ایجاد روابط با کشورهای مختلف از جمله ایران برای تأمین نیازهای خود برآمدند. اما چون این کشورها از یک سو به دلیل این‌که از نظر سیاسی بی‌ثبات، از نظر اقتصادی (کولایی، ۱۳۷۶) محتاج و نیازمند و از نظر فرهنگی و اختلافات قومی و مذهبی و مسایل هویتی (سجادپور، ۱۳۷۴: ۲۳-۳۲) با مشکل مواجه بودند و از سویی دیگر به دلیل داشتن موقعیت ژئواکونومیکی و برخوردار از برخی امتیازات مانند ذخائر نفت و گاز معتابهی که در این کشورها از جمله آذربایجان و ترکمنستان وجود داشته ایجاد روابط و گسترش با این کشورها مشکلاتی را نیز دربر داشت. با این‌همه نگاه به همسایگان شمالی در صدر سیاست خارجی منطقه‌ای ایران قرار

۱ - در این رابطه به‌عنوان یک نمونه می‌توان به بازنگری سیاست منطقه‌ای ایران در لبنان اشاره نمود. هم‌چنین این مسأله را نیز باید در نظر گرفت که رابطه با کشورهای خلیج‌فارس علیرغم داشتن نظام‌های سیاسی سلطنتی مورد عنایت قرار گرفت. ر. ک. به: (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۰۵-۱۰۷).

گرفت. با تسری تحلیل پیش گفته در چارچوب متغیر مذکور همسایگان جنوبی نیز مورد توجه خاص قرار گرفتند. به عنوان یک اقدام مهم هاشمی رفسنجانی خواستار عضویت در شورای همکاری خلیج فارس شد. هر چند این تقاضای عضویت با طرح ۶+۲ که مصر بانی آن بود و نظم خاورمیانه‌ای عربی را مطرح نمود، رد شد (تریپ، ۱۳۷۵: ۱۱۴). اما این اقدام حاکی از تغییر رفتار در سمت‌گیری قبلی سیاست خارجی بود زیرا با توجه به اختلافات سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی و حتی اختلافات مرزی این تقاضا ارائه گردید و به نظر می‌رسد در این راستا مفهوم امنیت تعریف دیگر به خود گرفت. امنیت از یک طرف به دلیل حمله عراق به کویت معنی نظامی خود را غلیظتر نمود و از طرفی بعد نرم‌افزاری امنیت یعنی به‌ویژه در همکاری با دولت‌های عرب در قالب بعد اقتصادی تبلور یافت.

۲-۳. اجزای سیاست خارجی

در این قسمت اجزای سیاست خارجی شامل نقش‌های ملی، اهداف و منافع ملی و اتخاذ سمت‌گیری و اجرای آنها را در روابط خارجی در تعامل با متغیرهای چهارگانه بررسی خواهیم نمود.

۲-۳-۱. تعریف نقش‌های ملی در دوره سوم و تغییر در شاخصه‌های آن در تعامل با متغیرهای چهارگانه

با توجه به این که کشور ایران یک کشور تأثیرگذار در منطقه و حتی جهان محسوب می‌شود در دوره سوم نقش‌های ملی متفاوتی را ایفا نموده است. این نقش‌های ملی در این دوره تغییراتی یافت و تحولاتی را به خود پذیرفت. به عنوان مثال مسأله صدور انقلاب را می‌توان ذکر نمود که به‌ویژه ایران «پس از خاتمه جنگ با عراق از انقلاب اسلامی در سراسر خلیج فارس کمتر صحبت کرده است» (فولر، ۱۳۷۷: ۱۰۷-۱۰۶). در واقع نگرش عمل‌گرایی دولت آقای رفسنجانی و تغییرات منطقه‌ای و جهانی نقش‌های ملی متفاوتی در سیاست خارجی ایران متجلی گشت. در واقع تصمیمات، تعهدات، اقدامات و وظایفی که دولت می‌بایستی با توجه به شرایط و مقتضیات جدید انجام می‌داد مورد توجه خاص قرار گرفت. این نقش‌های ملی در

تعیین اهداف ملی تأثیر گذارده و موجب اتخاذ سمت‌گیری جدید یعنی سمت‌گیری ائتلاف گردید. از برخی از مهم‌ترین نقش‌های ملی ایران در دوره آقای هاشمی‌رفسنجانی که با نگرش جدید در روابط خارجی تحقق یافت، به قرار زیر می‌باشد:

- تأکید بر ثبات و امنیت منطقه‌ای (اطلاعات ۱۳۷۱/۱۱/۱۷)
- تقویت همکاری‌های منطقه‌ای (اطلاعات ۱۳۷۱/۱۱/۲۶)
- تأکید بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف (بیانیه وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲)
- حامی تقویت سازمان ملل متحد (کیهان، ۱۳۷۱/۶/۱۱)
- دولت میانجی و پیونددهنده (اطلاعات، ۱۳۷۲/۳/۳۰)
- نفی سلطه (اطلاعات ۱۳۷۱/۱۱/۷)



۳-۲-۲. شکل‌گیری اهداف و منافع ملی در تعامل با متغیرهای چهارگانه

در میان انواع هدف‌های ملی که به‌صورت هدف‌های مستقل و وابسته، اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت، و بلندمدت، ظاهری و واقعی، سازگاری و ناسازگار، هدف‌های متحد و متفرق، هدف‌های حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود تقسیم‌بندی می‌شوند (قوام، ۱۳۷۲: ۱۱۳) می‌توان گفت که در دوره سوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هدف‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت بیش از دیگر اهداف، مذکور مورد توجه قرار گرفته است هر چند می‌توان گفت که در عمل، دیگر اهداف جزئی از اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت به‌شمار می‌روند. به‌عنوان مثال هدف‌های مستقل را می‌توان به‌عنوان یکی از هدف‌های کوتاه‌مدت در نظر گرفت. به‌عنوان مثال عضویت کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در سازمان همکاری اقتصادی (اگو) در راستای سمت‌گیری ائتلاف و هدف‌های کوتاه‌مدت قرار داشته است. به‌رحال در چارچوب اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت که عامل زمان، تخصیص منابع، به‌کارگیری تکنولوژی و حوزه عمل دخالت دارند (قوام، ۱۳۷۲: ۱۱۵) هدف‌های کوتاه‌مدت توجه بیشتری را به‌ویژه در زمینه توسعه اقتصادی در بُعد داخلی به‌خود معطوف نمود. به‌عنوان مثال «سیاست‌های آزدسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی جانشین الگوی اقتصادی نامنظم و مختلط دهه قبل شد. این استراتژی هم‌چنین مشارکت گروه‌های خارجی به‌گونه دوجانبه و چندجانبه را در بخش خصوصی و دولتی به‌عنوان الگوی مناسبی برای بهبود مدل اقتصاد ایران در نظر گرفت. این امر در چارچوب برنامه اول توسعه اقتصادی ایران که برنامه‌ای پنج‌ساله بوده متحقق گردید» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۱). هم‌چنین تقویت توانایی‌های دفاعی ایران که به‌ویژه بعد از جنگ خلیج‌فارس مورد توجه قرار گرفت جزو هدف‌های میان‌مدت قلمداد می‌شود.

به‌طور کلی می‌توان گفت که راهبرد سیاست خارجی در دوره سوم را باید در قالب دو هدف کاملاً مشخص و فوق‌العاده بازسازی اقتصادی و نظامی در حیطه سیاست داخلی مورد توجه قرار داد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۰۱) که درواقع اگر بخواهیم

سلسله‌مراتبی از اهداف ملی را در دوره سوم در نظر بگیریم باید بگوییم که توسعه اقتصادی و نظامی در صدر اولویت‌ها و مسائل مربوط به صدور انقلاب در اولویت بعدی قرار گرفت. براین اساس مهم‌ترین عواملی که باعث تغییر در اولویت‌های سیاست خارجی و در سلسله‌مراتب اهداف ملی شده‌اند می‌توان به نگرش جدید حاکم بر دولت، رفع نیازهای ناشی از ویرانی‌های جنگ تحمیلی و هم‌چنین تغییر ساختار نظام بین‌الملل اشاره نمود. نکته‌ای که در این رابطه لازم است بدان توجه شود آن است که در چارچوب اهداف کوتاه‌مدت حفظ استقلال و تمامیت ارضی نیز به‌عنوان ارزش‌های حیاتی و منافع ملی کشور محسوب می‌شد.

۳-۲-۳. سمت‌گیری یا جهت‌گیری جمهوری اسلامی ایران در دوره سوم در تعامل با متغیرهای چهارگانه

ضرورت‌های داخلی و واقعیت‌های خارجی و هم‌چنین نگرش عمل‌گرایانه هاشمی‌رفسنجانی را می‌توان از جمله دلایلی برشمرد که موجب گردید سمت‌گیری عدم‌تعهد در بُعد ایدئولوژیکی که در دوره دوم مورد توجه قرار گرفته بود در دوره هاشمی‌رفسنجانی جای خود را به سمت‌گیری ائتلاف به‌صورت روابط دوجانبه و چندجانبه بدهد، و به‌نظر می‌رسد این الگوی رفتاری در روابط خارجی ایران براساس منطق سیاست بین‌المللی نیز استوار بوده است.

۳-۲-۴. روابط خارجی ایران در دوره سوم متأثر از سیاست خارجی

در واکنش به روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سوم علاوه بر آمریکا و قدرت‌های اروپایی کشورهای عربی در منطقه خلیج فارس و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع نیز واکنشهایی را از خود نشان دادند که در این قسمت به طور مختصر به آنها خواهیم پرداخت.

۳-۲-۴-۱. خاورمیانه، تأکید بر کشورهای عرب جنوب خلیج فارس

در رابطه با روابط خارجی منطقه‌ای ایران دو منطقه شمالی و جنوب، بیش از مناطق دیگر مورد توجه قرار گرفته است. که ابتدا مباحث مربوط به منطقه جنوبی را با توجه به موضوعاتی چون اعاده نظم و ثبات، امنیت دسته‌جمعی و رقابت تسلیحاتی

پی می‌گیریم و سپس به منطقه شمالی تحت عنوان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع خواهیم پرداخت.

- اعاده نظم و ثبات

بر این اساس در این دوره در چارچوب اعاده نظم و ثبات در منطقه خلیج فارس کنفرانس نفت و گاز در دهه ۱۹۹۰: چشم‌انداز همکاری‌ها بوده که با ابتکار وزارت نفت و با همکاری وزارت امور خارجه و با حضور اندیشمندان، کارشناسان و مقامات کشورهای نظیر عربستان، کویت، امارات متحده عربی و هم‌چنین مقامات سازمان‌های مختلف مانند دبیرکل اوپک و نمایندگان سازمان ملل و بانک جهانی در اصفهان برگزار گردید. هاشمی‌رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت پیامی را در این کنفرانس ارائه نمودند که حاکی از تلاش برای برقراری ثبات و گسترش همکاری‌ها بوده است. ایشان با توجه به فروپاشی نظام دوقطبی، نظم جدیدی را مطرح نمودند که لازمه پایداری آن تعاون و تفاهم به‌جای تضاد و تقابل بود. در ادامه پیام خود تلاش برای برقراری امنیت و ثبات و آرامش را حرکتی مطلوب از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران قلمداد نموده و تأکید داشتند که لازمه دستیابی به چنین ثباتی همکاری کشورهای منطقه با یکدیگر به‌ویژه در زمینه منابع نفت و گاز می‌باشد (پیام ریاست جمهوری اسلامی رفسنجانی، ۱۳۷۰: ۸۱۴-۸۱۳).

- امنیت دسته‌جمعی

یکی از اولویت‌های ایران در منطقه خلیج فارس، ایجاد وحدت و گسترش همکاری‌ها در چارچوب یک سازمان یا پیمان منطقه‌ای با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه پس از جنگ عراق بر علیه کویت بود.

- رقابت تسلیحاتی

با توجه به این گفته هاشمی رفسنجانی که «در طول جنگ بیش از نیمی از درآمد کشور صرف هزینه‌های جنگی گردیده است» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۴۵). در اولین برنامه توسعه پنج‌ساله دولت مجموعاً در حدود ۱۰ میلیارد دلار برای هزینه‌های

مربوط به مسائل نظامی اختصاص یافت. این امر بیانگر آن بود که ۲ میلیارد دلار هزینه نظامی برای هر سال در نظر گرفته شده است (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

۳-۲-۴. کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

پس از فروپاشی شوروی و تشکیل جامعه کشورهای مشترک‌المنافع (CIS) و بطور کلی استقلال کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای مرکزی و قفقاز تأثیر ایران محرز بود و می‌توانست بعنوان تأمین‌کننده امنیت و برعکس تهدید‌کننده این کشورها باشد (هرزیگ، ۱۳۷۵: ۹). اما با توجه به شرایط بوجود آمده در دسامبر ۱۹۹۰ تغییر در سمت‌گیری نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی ایران ضروری می‌نمود. زیرا تغییراتی را از نظر ژئوپولیتیکی، سیاسی و امنیتی و اقتصادی به وجود آورد. هر چند روابط ایران با این کشورها که در حوزه‌های مذکور تحت چتر یک امپراطوری قرار داشتند، مناسباتشان را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. چرا که آتش‌خوار اقدامات این کشورها در مسکو قرار داشت. ولی به هر حال با فروپاشی امپراطوری شوروی هر یک از جمهوری‌ها سعی نمود تا با ایجاد روابط با کشورهای دیگر اعم از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همکاری خود را در سطوح و زمینه‌های مختلف بسط دهند. در واقع می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در این شرایط شامل موارد زیر بود:

۱- جایگاه و نقش روسیه ۲- ورود بازیگران جدید منطقه‌ای و قدرت‌های بین‌المللی
۳- شکل‌گیری جدید موازنه قدرت ۴- بیداری و آگاهی مردم کشورهای تحت سلطه شوروی و توجه مجدد به مسئله قومیت که منافع ملی را در این کشورها دچار چالش می‌کرد. ۵- ناآگاهی و بی‌تجربه بودن حاکمان تازه به قدرت رسیده در این کشورها. ۶- وجود منابع عظیم زیرزمینی بویژه نفت و گاز (Krenitsky, 2001; 20-21). جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به این تغییر عظیم و با توجه به فرصت‌هایی که پیش‌روی آن قرار گرفت ملزم گردید تا تغییراتی را در سیاست‌های اصولی خود به وجود آورد. در این رابطه هر چند سیاست‌ها از زمان بر سر کار آمدن گورباچف مشهود بود اما دولت عملگرای هاشمی‌رفسنجانی «نگاه به شمال» را در قالب

نقش‌های ملی جدید یعنی نقش تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و نقش ثبات و امنیت منطقه‌ای و در چارچوب سمت‌گیری ائتلاف برگزید. در این راستا نقطه آغاز روابط با شوروی ملاقات هاشمی‌رفسنجانی در ژوئن ۱۹۸۹ و در پی آن انعقاد قرارداد اقتصادی ده‌ساله و همکاری‌های نظامی به ارزش شش میلیون دلار بود (Rothenburg, 1992; p.1).

در عرصه روابط خارجی واکنش کشورهای اروپایی و آمریکا نیز هرچند تحت تأثیر مسائلی چون فتوای قتل سلمان رشدی در قالب گفتگوی انتقادی قرار داشت اما قراردادهای متعددی در زمینه‌های همکاریهای اقتصادی با کشورهای اروپایی منعقد شد. آمریکا نسبت به کشورهای دیگر غربی واکنش تندتری نسبت به جمهوری اسلامی ایران در این دوره داشت. هرچند در جنگ دوم خلیج فارس اقدامات جمهوری اسلامی ایران موجب رضایت آمریکا شده بود. با این وجود این روند در دوره کلینتون با سیاست مهار دوجانبه و طرح داماتو ادامه یافت. متغیرهای چهارگانه و اجزای سیاست خارجی در دوره سوم طبق جداول زیر ترسیم شده است.

جدول (۳): متغیرهای چهارگانه با شاخصه‌های آن در دوره سوم: عملگرایان مصلحت محور

ساختار نظام بین‌الملل	نیازهای داخلی	درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده	ژئوپلتیک
دوقطبی	اولویت توسعه اقتصادی	عملگرایی مصلحتی	اهمیت اقتصادی مناطق
تک قطبی	خصوصی سازی	(می‌دانم ولی مصلحت نیست که بگویم)	بخش مرکزی
تک - چندقطبی	تعدیل اقتصادی	منافع ملی و ارزش‌های اسلامی	توجه به بخش پیرامونی
توجه به نظام بین‌الملل	برنامه‌های پنج ساله اقتصادی اول و دوم		در شمال و جنوب
هم شمال - هم جنوب			

جدول (۴): اجزای سیاست خارجی یا شاخصه‌های آن در دوره سوم

سمت‌گیری‌ها	نقش‌های ملی	اهداف و منافع ملی	اعمال و روابط خارجی
ائتلاف	تقویت همکاری‌های منطقه‌ای	اولویت مسائل اقتصادی و نظامی	روابط با اروپا
روابط دو جانبه، سه جانبه و چند جانبه	صاحب‌انقلاب (بلند مدت)	ایجاد روابط و گسترش مراودات تجاری و اقتصادی	گفتگوی فراگیر و سازنده آشنایی جویی با دولتهای خلیج فارس
تنش‌زدایی	حمایت معنوی از جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی	بازسازی کشور (کوتاه مدت)	تشکیل گروه دریای خزر
	تأکید بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات	ساخت بنیادهای نظامی (میان مدت)	گسترش اکو
	حامی تقویت سازمان ملل متحد	پس از جلسه دوم خلیج فارس	همکاری با اعضای اوپک
	دولت میانجی		همکاری‌های امنیتی با کشورهای منطقه
			پیشنهاد عضویت در شورای همکاری خلیج فارس
			اعاده نظم و ثبات
			آمریکا (سیاست مهار دو جانبه)

در ذیل وزن هر کدام از متغیرهای چهارگانه در روابط خارجی در قالب نمودار بترتیب آمده است:



نمودار شماره (۲) وزن متغیرهای چهارگانه در دوره سوم

در میان این متغیرها، متغیر نیازهای داخلی، ساختار نظام بین‌الملل، نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده و ژئوپلتیک به ترتیب بیشترین تأثیر را داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر متغیرهای متعددی قرار گرفته طوری که این متغیرها بر سمت‌گیری‌ها یا جهت‌گیری‌ها، نقش‌های ملی، اهداف و منافع ملی تأثیر اساسی گذارده است و بر این اساس نوع و مرزهای روابط خارجی در دوره‌های اول و سوم مشخص شده است. در واقع تأثیر این متغیرهای چهارگانه شامل ساختار نظام بین‌المللی، نیازهای داخلی، درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده و ژئوپلتیک موجب گردید تا تعاریف مختلفی از نقش‌های ملی و اهداف ملی به عمل آید که این مهم موجب اتخاذ سمت‌گیری‌ها یا جهت‌گیری‌ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دو دوره گردید و نهایتاً اجرای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران منجر به شکل‌گیری نوع و مرزهای روابط خارجی در دوره‌های اول و سوم شده است. در دوره اول متغیرهای چهارگانه با تأکید بر متغیر ساختار نظام بین‌الملل موجب شکل‌دهی نقش ملی دولت سرمشق در دولت بازرگان شده و بر این اساس اهداف و منافع ملی نیز در قالب تغییر ساختار نظام سیاسی و از بین بردن استبداد و تأمین استقلال تعریف شده و با اتخاذ سمت‌گیری عدم تعهد روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران مشخص و اجرا گردید و یک الگوی جدید یافت.

در واقع با توجه به دو قطبی بودن نظام بین‌المللی و حضور بیگانگان در داخل کشور و همکاری‌ها و قراردادهای منعقد شده توسط آمریکا و شوروی با شاه در قالب ساختار نظام بین‌الملل، همچنین تغییر روند و ساختار سیاسی کشور و تأکید بر استقلال و ارائه شعار آزادی استقلال و حکومت اسلامی در قالب نیازهای داخلی، نگرش خدمت به ایران از طریق اسلام و قرار داشتن نگرش‌ها حول منافع ملی در قالب

درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده و در نهایت افزایش موقعیت ژئوپلیتیکی ایران با لغو قرارداد امنیتی ۱۳۳۷ با آمریکا و لغو فصل ۵ و ۶ قرارداد مودت سال ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی در قالب متغیر ژئوپلیتیک نشان می‌دهد که متغیرهای چهارگانه تعریف جدیدی از نقش‌های ملی، اهداف و منافع ملی ارائه نموده است، بر این اساس سمت‌گیری اتخاذ شده عدم تعهد بوده که موجب گردید روابط خارجی نیز الگوی جدیدی بیابد. در واکنش کشورهای غربی بویژه آمریکا که ابتدا سعی در ورود به ایران از طریق انعقاد قراردادها را داشته در مرحله بعد تحت تأثیر تسخیر سفارتخانه تحریمهای متعدد سیاسی، اقتصادی و نهایتاً اقدام نظامی را بکار بست. شوروی نیز در راستای منافع خود واکنش مناسبی از خود نشان نداد. در دوره سوم متغیرهای چهارگانه با تأکید بر نیازها و فشارهای داخلی ناشی از پیامدهای جنگ تحمیلی به صورت توسعه اقتصادی موجب شد نقش‌های ملی در این دوره تغییر و تحولات متعددی را به خود بگیرد از جمله صدور انقلاب که رئیس‌جمهور وقت هاشمی‌رفسنجانی اظهار داشتند ما چیزی به نام صدور انقلاب نداریم. این تعریف جدید از نقش ملی، اهداف و منافع ملی را نیز در این دوره تعیین نمود و مسائل اقتصادی و نظامی را در صدر اولویت‌های اهداف ملی قرارداد. این مهم نیز به نوبه خود سمت‌گیری را از عدم تعهد به تنش‌زدایی و همکاری‌ها و گسترش مراودات و مناسبات در قالب سمت‌گیری ائتلاف تغییر داد که این خود الگوی جدیدی را در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سوم ایجاد نمود. در واقع این تعریف جدید از نقش‌های ملی که ناشی از تأثیر متغیرهای چهارگانه بوده، اهداف و منافع ملی را نیز تعیین نمودند که با توجه به پایان جنگ تحمیلی و اتخاذ خط‌مشی عمل‌گرایانه و مصلحت‌محور در این دوره که شامل دو دوره اول و دوم بوده در سلسله مراتب اهداف ملی در عرصه داخلی، مسائل اقتصادی و نظامی و در عرصه خارجی، تنش‌زدایی و ائتلاف با کشورهای منطقه و جهان به صورت همکاری‌های دو جانبه، سه جانبه و چند جانبه در اولویت قرار گرفت. در واقع سمت‌گیری ائتلاف در این دو دوره اتخاذ شد.

در واکنش کشورهای منطقه علیرغم برخی مشکلات و اختلافات تاریخی با ایران، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس اقداماتی را بعمل آوردند که در جهت همکاری‌های منطقه‌ای بوده است. توافقات مختلفی که با این کشورها منعقد شد نشانگر این مهم می‌باشد. کشورهای مستقل مشترک المنافع نیز با توجه به فروپاشی شوروی و برای استفاده از فرصتهای مختلف ایجاد شده بویژه اقتصادی همکاریهای متعددی را از خود نشان دادند. شورای دریای خزر و گسترش اکو از نمونه‌های مربوط به این همکاریها می‌باشد. واکنش کشورهای اروپایی و آمریکا نیز هرچند تحت تأثیر مسائلی چون فتوای قتل سلمان رشدی در قالب گفتگوی انتقادی قرار داشت. اما قراردادهای متعددی در زمینه‌های همکاریهای اقتصادی با کشورهای اروپایی منعقد شد. آمریکا نسبت به کشورهای دیگر غربی واکنش تندتری نسبت به جمهوری اسلامی ایران در این دوره داشت. هرچند در جنگ دوم خلیج فارس اقدامات جمهوری اسلامی ایران موجب رضایت آمریکا شده بود. اما این روند در دوره کلیتون با سیاست مهار دوجانبه و طرح داماتو ادامه یافت.

برای آنکه بتوان مشخص کرد کدامیک از این متغیرهای چهارگانه تأثیر بیشتری بر روابط خارجی گذارده است باید به وزن و اهمیت متفاوت هر کدام از متغیرهای چهارگانه در این دو دوره پی برد. از این جهت باید گفت در دوره اول وزن و اهمیت متغیرهای چهارگانه به ترتیب ساختار نظام بین‌الملل، نیازهای داخلی، درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده و ژئوپلتیک بوده است. در دوره سوم نیز وزن متغیرهای چهارگانه به ترتیب، متغیر نیازهای داخلی، ساختار نظام بین‌الملل، درک و نگرش مقامات تصمیم‌گیرنده و ژئوپلتیک بوده است. در این دوره با توجه به خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی بازسازی مورد توجه قرار گرفت و سعی شده در قالب تنش‌زدایی امکان ایجاد ارتباط و گسترش مناسبات مورد توجه قرار گرفته و در روابط خارجی اجرا شود. به طور کلی شیوه‌های متعددی نظیر دیپلماسی، کمکهای خارجی به جنبش‌های آزادیبخش، تهدید در توسل به زور جهت دستیابی به اهداف

در روابط خارجی اجرا شد و در واکنش به این اقدامات تحریم‌ها، همکاری‌ها، تهدیدها و جنگ پاسخی بود که دولتهای دیگر در منطقه و جهان از خود نشان دادند. بدین ترتیب تحلیل سیاست خارجی دوره اول و سوم در قالب نقش‌های ملی، اهداف و منافع ملی و سمت‌گیری‌ها با توجه به متغیرهای مستقل تأثیرگذار، الگویی بدست می‌دهد که می‌توان روابط خارجی هر دوره را با دوره دیگر به مقایسه گذارد.

منابع

الف - فارسی

- احتشامی. انوشیروان، (۱۳۷۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، ابراهیم متقی. زهره پوستین چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امیراحمدی. هوشنگ، (۱۳۷۱)، نظم نوین جهانی، جنگ خلیج فارس و تلاش ایالات متحده آمریکا برای رهبری جهانی، ماهنامه سیاسی و اقتصادی، سال ششم، شماره هفتم و هشتم.
- بازرگان. عبدالعلی، (۱۳۶۲)، مسائل و مشکلات نخستین سال انقلاب، بی‌جا، چاپ دوم.
- بازرگان. عبدالعلی، بازیابی ارزش‌ها، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- بخشایشی اردستانی. احمد، (۱۳۷۵)، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: آوای نور.
- تریپ. چارلز، (۱۳۷۵)، سازمان‌های منطقه‌ای در خاورمیانه هری، مسعود اسلامی، ماهنامه سیاسی و اقتصادی، سال یازدهم، شماره سوم و چهارم.
- دهقانی فیروزآبادی. جلال، (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. سمت.
- سجادپور. محمداکرم، (۱۳۷۴)، گسستگی هویت در جمهوری‌های بازمانده از شوروی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ویژه هویت، سال چهارم، دوره دوم، شماره نهم.
- سیف‌زاده. حسین، (۱۳۷۸)، اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، تهران: دادگستر.
- فولر. گراهام، (۱۳۷۷)، قبله عالم (ژئوپلیتیک ایران)، عباس مخبر، تهران: مرکز، چاپ دوم.
- قوام. عبدالعلی، (۱۳۷۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت)، چاپ دوم.
- کولایی (طبرستانی). الهه، (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- متقی. ابراهیم، پوستین چی. زهره، (۱۳۹۰)، الگو و روند در سیاست خارجی ایران، قم: دانشگاه مفید.
- نهضت آزادی ایران، (۱۳۶۱)، شورای انقلاب و دولت موقت، نهضت آزادی.

هالستی. کی جی، (۱۳۷۳)، **مبانی تحلیل سیاست بین الملل**، بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

هرزیگ. ادموند، (۱۳۷۵)، **ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق**، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

اسناد لانه جاسوسی، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، جلد نهم و دهم

اطلاعات، ۱۳۷۱/۱۱/۱۷

اطلاعات، ۱۳۷۱/۱۱/۲۶

اطلاعات، ۱۳۷۲/۳/۳۰

اطلاعات، ۱۳۷۱/۱۱/۷

بیانیه وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲

جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۷/۹

کیهان، ۱۳۷۱/۶/۱۱

ب - انگلیسی

Rothenburg. Michael, 1992, Russian and Iran: A continuing security Relation ship, science Applications in tevnational corporation (saic), foreign systems research center, mclean, va, analytic

Holsti, Karl. (1970), **National Role conception in the study of foreign policy**, International studies Quarterly, Vol 14.

Krauthammer. C, (1986), **The unipolar moment**, foreign affairs, 1990-1991, Gaddis. J. The logn paece: Elements of Stability in the postwar international (system", international security.

Sampson. Antony, Anatomy. F Britain, (1962), **New York: Howper Row.**

Rubin. Barry, (2001), The Truth about U.S middle East Policy, **Middle East Review of international Affairs Journal**, Vol., 5. No4.

Lake. Anthony, (1994), Confronting Backlash states, **Foreign Affairs**, Vol. 73, No.2.

Kemp. Geoffry, (1994), **For ever Enemies**, A Carnegie Endowment Book.